



خودکشی راه حل نیست!

خشونت‌های فیزیکی و روانی با زنان در خانواده‌ها تا سرحدی است که حد اوسط هر هفته یک خیر خودکشی زنان تیزتر رسانه‌ها می‌شود. این وضعیت به شدت نگران‌کننده است. در سراسر کشور انواع خشونت بر زنان اعمال می‌شود. شدت و تداوم خشونت باعث می‌شود برخی از زنان تصمیم بگیرند زندگی‌شان را نابود کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که خشونت با زنان چنان به یک امر عادی تبدیل شده که هر قدر دادخواهی و آگاهی‌دهی می‌شود بازهم شهر و روستا، جاده و کوچه، خانه و اداره کار؛ همه‌جا برای زنان امن نیست. احساس عدم مصروفیت در وجود زنان باعث می‌شود در انتخاب شغل، آزادی رفتار، حفاظت از حقوق و بسیاری امور دیگر زندگی‌شان خودسانسوری کنند. نه تنها خودسانسوری و تحمل خشونت، بلکه زنده‌گی و جان‌شان را در مقابل خشونت ناکام مطلق پنداشته تسلیم مرگ شوند. هفته گذشته خیر تیزاب نوشیدن یک زن از امن‌ترین ولایت افغانستان خبرساز شد. دختری که در بامیان به قصد خودکشی تیزاب نوشیده بود، نمونه‌ای از رویدادهای هولناک روزمره زنان است. به دلیل شرایط بد امنیتی و عدم پاسخگویی نهادهای مسئول به قضایای گذشته، نهادهای مدافع زنان و مدافعان حقوق بشر نیز دیگر رمقی برای راه‌اندازی اعتراض‌های خیابانی و دادخواهی مستمر و گسترده را ندارند.

از سوی دیگر، خود زنان به اندازه‌های ستم و سرکوب را تجربه کرده‌اند که خشونت برای آنان به یک امر مبتذل تبدیل شده است. البته که زنان آگاهانه قصد تحمل خشونت را ندارند، اما دسترسی به عدالت رویایی بود که در عصر دموکراسی نیز برای زنان محقق نشد و اکنون برخی‌ها مرگ را بر تحمل درد ترجیح می‌دهند. سالانه به طور اوسط حدود هفت هزار قضیه خشونت علیه زنان در نهادهای مختلف فعال در این عرصه ثبت می‌شود، اما طی دو دهه اخیر تعداد قضایایی که مجرمین و عاملان خشونت با زنان به صورت علنی مجازات یا نتیجه پرونده‌ی‌شان به مردم اعلام شده کمتر از انگشتان هر دو دست یک فرد است.

ناتوانی حکومت در تطبیق عدالت باعث شده است که خیلی از تجربه‌های دردناک زنان هرگز در هیچ اداره و نهادی ثبت نشود. زنانی که از دسترسی به عدالت ناامید می‌شوند یا به خاطر محدودیت‌ها امکان دسترسی به نهادهای حامی حقوق زنان را ندارند از روی جبر اقدام به خودکشی می‌کنند.

وزارت امور زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر، نهادهای مدافع حقوق زنان، جامعه مدنی و رسانه‌ها مسؤولیت دارند تا جهت کاهش خودکشی، برای زنان آموزش دهند که خودکشی راه حل نیست. خشونت با زنان در افغانستان بیش‌تر از جانب مردان اعمال می‌شود. اما پاسخ خشونت، خودکشی نیست. زنان باید به این فکر کنند که تا چه زمان و چند زن باید خودکشی کنند؟ نهادهای عدلی و قضایی نیز براساس قانون مکلف هستند که امکان تحقق عدالت در پرونده‌های خشونت با زنان را فراهم سازد و اطمینان دهند که به پرونده‌های خشونت با زنان رسیدگی می‌شود تا زنان آسیب‌دیده و قربانی به جای مرگ، دسترسی به عدالت را انتخاب کنند.

چرا نقش چندگانه‌ی زنان شاغل متأهل نادیده گرفته می‌شود؟

با مشکل‌های متعددی مواجه‌اند. آنان هم در خانه نقش زنان خانه‌دار را بازی می‌کنند و هم در اداره کار نقش یک زن شاغل را؛ در هر دو محیط از آدرس‌ها و عوامل متعددی به آنان آسیب می‌رسد؛ آسیب‌های سخت و جبران‌ناپذیر. متأسفانه قوانین کشور نیز بر مبنای خواست و انتظارات بانوان نیست. این ناهمخوانی میان انتظار آنان از زیرساخت‌های حقوقی و سیستم اداری با واقعیت جامعه موجب خسته‌گی، عدم تعادل میان زنده‌گی شخصی و شغلی و در نهایت

کار و زنده‌گی را برای زنان چندین برابر دشوار کرده است.

ایجاد تعادل میان زندگی شخصی و شغلی «زنان شاغل متأهل» تنها به برنامه‌ریزی صحیح زنان مربوط نیست بلکه عوامل متعددی مانند زیرساخت‌های اجتماعی، نوع سیستم آموزشی، پرداخت حقوق و مزایای یکسان میان زنان و مردان و فرهنگ‌سازی، از عوامل وابسته به این موضوع است.

در افغانستان زنان متأهل که کار می‌کنند



دیدگاه

کخه وجیهه صدیقی

امروز نقش موثر و مثبت زنان در عرصه‌های مختلف جامعه غیر قابل انکار است. این در حالی است که آن‌ها باید هم در پرآورده کردن انتظارات و توقع شغلی و هم انتظارات خانوادگی موفق عمل کنند. این نقش‌های چندگانه به عوامل متعددی مانند زمان، توجه و تمرکز نیاز دارد و همین مسأله، ایجاد تعادل بین



آیا زنان با طالبان صلح می‌کنند؟! صفحه ۲



تزارش

کخه عادله آدین

رکابزنی یولدوز در راه طولانی رویاهایش

کامیابی‌هایی دست می‌یابد. در این مسابقه‌ها مقام‌های قابل توجهی را به دست می‌آورد و آرزوی بزرگتری را در ذهن می‌پروراند. می‌گوید: «هیجان‌آورترین لحظه‌های زنده‌گی‌ام لحظه‌هایی است که به جام قهرمانی دست

...سرنجام یولدوز پس از پیمودن راه طولانی به فدراسیون ملی دوچرخه‌سواران افغانستان راه می‌یابد. دختری که از دوازده سالگی فوتبال را آغاز می‌کند و رویایش کسب مدال قهرمانی در این بخش ورزشی است.

اما دو سال پیش به دلیل کمپه‌ری‌های دولت در این بخش ناگزیر به تبدیل رشته‌ی ورزشی‌اش می‌شود و دوچرخه‌سواری را برمی‌گزیند. رشته‌ی نوپایی را که ذهن مردم کمتر برای پذیرفتنش برای دختران آماده است. یولدوز در یک خانواده‌ی متوسط (از لحاظ وضعیت اقتصادی) در ولایت فاریاب به دنیا آمده است و همان‌جا بزرگ شده و دوره‌ی مکتب را آموزش دیده است. خانواده‌ی او مانند دیگر مردم پیرامونش با او پیوستن به دوچرخه‌سواری مخالفت می‌کردند و دوچرخه‌سواری را مناسب او و دیگر دختران نمی‌پنداشتند اما کامیابی‌های بی‌هم او سبب شد خانواده و دیگر کسان به او و رویایش ایمان بیاورند و از آن بعد حمایتش کنند. یولدوز می‌گوید: «در آغاز هنگام تمرین‌ها، مردم به هر گونه‌ی ممکن به آزار ما می‌پرداختند. حتی گاهی می‌خواستند با پرتاب سنگ‌ها و دیگر اشیاء مخالفت‌شان را آشکار کنند و مانع تمرین ما شوند.» ولی او هم‌چنان به کارش ادامه می‌دهد و یکی پس از دیگر در مسابقه‌ها شرکت می‌کند. در آغاز در مسابقه‌های میان‌ولایتی در فاریاب به

می‌یابم. هیجان‌آورتر از همه لحظه‌ای بود که برای نخستین بار به مقام اول دست یافتیم.» او در مسابقه‌ی جام گوهرشادبیگم که در سال گذشته (۱۳۹۸) برگزار شده بود، مقام دوم را از آن خود می‌کند. اما مسابقه‌ای که او را به فدراسیون ملی



شود و همین‌گونه کامیابی پس کامیابی... در مسابقه‌ی جام ملالی که در ۲۳ قوس سال روان خورشیدی در میان شش ولایت کشور برگزار شد او و چهل‌وپنج نفر هم‌راهان دوچرخه‌سواری مسابقه‌ی بیست کیلومتری (از

اندیشه‌ی جاری در رگ‌های دیوار

کخه نیمرخ

افغانستان و خانواده‌اش مشخص نیست. فاطمه خلیل در دانشگاه امریکایی آسیای مرکزی در بیشکک، پایتخت قرغیزستان تحصیل کرده بود. زمانی که او هدف انفجار بمب قرار گرفت، ۲۴ ساله بود.

موسسه ابتکار اطفال توانا (Enable Children Initiative) در کابل برای گرمی‌داشتن از یاد فاطمه خلیل و پاسداشت از فعالیت‌های حقوق بشری او مکتبی را به نامش ایجاد کرده که مخصوص کودکان دارای معلولیت

موسسه ابتکار اطفال توانا برای پاسداشت از خدمات حقوق بشری فاطمه خلیل به نام او مکتب ایجاد کرده است.

فاطمه خلیل، کارمند کمیسیون مستقل حقوق بشر بود. او به تاریخ هفتم می ۲۰۱۹ میلادی هنگامی که به دفتر کارش می‌رفت هدف مابین کارگذاری شده قرار گرفت و همراه با جاوید فولاد یکی از همکارانش کشته شدند. هیچ گروهی مسؤولیت کارگذاری مابین در موتر حامل فاطمه خلیل را به عهده نگرفت. تا هنوز هم برای مردم



د فاطمه خلیل بنیونخی
مکتب فاطمه خلیل
FATIMA KHALIL SCHOOL

آیا زنان با طالبان صلح می کنند؟!



فاطمه روشنیان

اگر صلح با طالبان را به عنوان تنها راهکار ختم جنگ و کشتار قبول کنیم باز هم یک پرسش اساسی باقی می ماند: آیا زنان افغانستان با دشمنان شلاق به دست و قاتلان فرزندان شان صلح می کنند؟

یک و نیم دهه پیش زمانی که بحث صلح دولت با گروه طالبان به گونه‌ی جدی مطرح شد، گروه طالبان با انجام چندین عملیات تروریستی دهها فرد ملکی را به خاک و خون کشاندند. از ۲۰۰۵ که حامد کرزی، رییس جمهور وقت به دنبال طالب میانرو می گشت تا حالا که رییس جمهور غنی پنج هزار زندانی طالبان را یکجا از زندان رها کرد؛ طالبان با عین رویکرد در مهم ترین رویدادهای مرتبط به صلح فجایع بزرگی خلق می کند. آمارها نشان می دهد که در جنگ گروه طالبان علیه دولت افغانستان همه ساله حدود ۱۰ هزار فرد ملکی و نظامی کشته و زخمی می شوند. این رقم وحشتناک است، اما شمار افراد متضرر از جنگ و آوارهای مناطق جنگی به صدها هزار فامیل می رسد. زنان و کودکان قربانیان اصلی این جنگ هستند. بیزاری از جنگ باعث شده که صلح با طالبان به یک گفتمان سراسری تبدیل و راهکار دم دست و ممکن برای ختم جنگ و توقف ماشین کشتار پنداشته شود. در این کارزار، زنان منسجم ترین دادخواهی و بیشترین برنامه های حمایت از صلح را داشته اند؛ اما بیشترین نگرانی و هراس از صلح نیز از سوی زنان مطرح می شود. هیات های مذاکره کننده ی دولت افغانستان و گروه طالبان این روزها در شهر دوحه، پایتخت قطر مصروف دومین دور گفت وگوهای صلح اند. دور نخست این گفت وگوها هفتاد روز طول کشید و فقط روی آجندهای گفت وگوها توافق شد. حالا قرار است به مباحث مهم تری همچون آتش بس، نوعیت نظام پسا صلح، تقسیم قدرت و دیگر موارد بحث کنند.

مردم افغانستان، اما منتظر اند تا دو خبر را از دوحه بشنوند. یک: برقراری آتش بس که ماشین کشتار طالبان را متوقف کند و دوم: حفظ نظام جمهوری تا در چارچوب آن حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی بیان، انتخابات دموکراتیک و ساختارهای امنیتی کشور محفوظ بماند. برای زنان و مدافعان حقوق بشر و رسانه ها خیلی مهم است که حقوق زنان و آزادی بیان محافظت شود. چون یکی از دلایل ظاهری طالبان که با استفاده ی سوا از این مورد دست به انحراف افکار عمومی می زند؛ حقوق و آزادی زنان و آزادی رسانه ها است.

شما فکر کنید صلح یک امر مهم و یک ضرورت افغانستان است. صلح آمد. شاید سهیم شدن گروه طالبان در حکومت به سادگی صلح حزب اسلامی با دولت نباشد. چون این گروه خواب امارت اسلامی می بیند و برای تحقق این رویا هر روز روزگار چندین خانواده را به شب سیاه مبدل می سازد؛ کشتار کودکان در آموزشگاه های کابل، انفجار موتریم شهر غزنی، ماین گذاری در میدان والیبال در شهر جلال آباد و انفجار مسجد در لوگر هرگز فراموش شدنی نیست. از همین رو، یک پرسش اساسی این است که اگر هیات های دولت و گروه طالبان بر سر تقسیم قدرت با هم توافق کنند و این روند به یک توافق یا صلح سیاسی منجر شود، زنان افغانستان چه خواهد کرد؟

خودشان داشته اند. این طیف از زنان در مقابل تبعیض های سیستماتیک و هر آنچه علیه زنان افغانستانی وجود داشته کمتر پرداختند و مسایل شخصی خودشان را ارجحیت بخشیدند. البته که رویکرد حکومت هم مشکل داشته و به صورت جدی کار نکرده است. زنانی را که از آدرس جامعه مدنی نیروی دادخواهی زنان محسوب می شدند از طریق جذب در درون نظام خاموش کرده است. حالا که بحث صلح در اولویت قرار گرفته است ما در تنگنا و سکوی خوفناکی قرار گرفته ایم که ممکن است هر آن به قعر تاریخ سیاه گذشته سقوط کنیم و ممکن هم هست که به جایگاه بهتری دست یابیم. در هر صورت وضعیت شکننده و متزلزل را تجربه می کنیم. امریکا به عنوان بزرگترین حامی دولت

حکومت افغانستان و شورای عالی مصالحه ملی به عنوان مرجع تصمیم گیری کیفیت توافق صلح است. این را هم باید اذعان کرد که در مورد پیوند زنان و صلح هیچ گروه و جناحی به اندازه ی خود زنان افغانستان مسؤول و موثر نخواهد بود. اجماع زنان افغانستان در روند صلح می تواند بر سرنوشت زن افغانستانی پس از صلح اثر مثبت به جا بگذارد. نه تنها اینکه در جریان گفت وگوها و در روند صلح تلاش، حضور و تصمیم گیری زنان مهم است؛ بلکه نگرانی جدی برای فردای صلح هم مطرح است. حضور موثر و مشارکت معنادار زنان در روند صلح دقیق به همین خاطر اهمیت دارد تا از سرنوشت خود در فردای امضای توافق صلح باخبر باشد و تضمین بگیرد و اطمینان پیدا کند که گروه



از همین جاست که زن افغانستانی امروز از فردای صلح می هراسد. تمامی بحث ها و چانه زنی ها اگر این باشد که مراجع اساسی و تصمیم گیرنده ی دولت مثل وزارت دفاع ملی و وزارت عدلیه و... را در اختیار طالبان بگذاریم که نیاز به صلح و مذاکره نیست چون طالبان همین امتیازها را می خواهند. این همه گپ و گفتار و کشمکش سیاسی برای این است که از ارزش های مان پاسداری کنیم و طالب در افغانستان با فکر امارتی اش تصمیم گیرنده باشد بلکه در چارچوب نظام جمهوری و پذیرش قانون اساسی و دیگر قوانین دموکراتیک نافذ در افغانستان در تصمیم گیری صاحب حق رأی باشد.

افغانستان و عامل نابودی رژیم طالبان با این گروه صلح کرد. دولت افغانستان هم در حال گفت وگو است و امکان دارد نه به زودی، که پس از مدتی صلح خواهد کرد. اما از مطالعه ی وضعیت جاری برمی آید که این صلح سیاسی تغییر مثبتی در زندگی زنان ایجاد نخواهد کرد بلکه با توجه به افزایش خشونت ها و ثابت ماندن رویکرد طالبان نسبت به زنان این امکان و نگرانی وجود دارد که زنان محدودتر شوند.

این صلح به نفع زنان افغانستانی نیست اگر جامعه ی جهانی به تعهدات خود در قبال حقوق بشر در افغانستان بی تفاوتی اختیار کند. ولی پس از صلح امریکا با طالبان چنین برمی آید که جامعه ی جهانی تنها می تواند در مقام ناظر و همکار مالی افغانستان تا سال ۲۰۲۳ میلادی حضور داشته باشد. اما نقش و مسؤولیت اساسی متوجه

درست است که زنان خارج از چارچوب حکومت به مذاکره نخواهند پرداخت و مردم افغانستان بدون تفکیک جنسیت و دسته بندی های اجتماعی از موضع حکومت در روند صلح حمایت می کنند. اما این رویکرد زن ستیزی طالبان است که زنان را وادار می سازد تا برای مطرح شدن به عنوان یکی از جوانب اصلی در پروسه صلح تلاش کنند.

درست است که امروز زنان افغانستان بنا بر دلایلی در پی انسجام برآمده اند، اما همین زنان در دو دهه اخیر با توجه به تمام فرصت هایی که داشتند یک انسجام درست برای تعیین سرنوشت شان نداشتند؛ خواه شرایط گذاشت و خواه این که نخواستند. اگر زنانی در پارلمان، جامعه مدنی و حکومت حضور داشتند، پیش تر به مسایل زنان و سیاست نگاه مقطعی و متمرکز بر منافع شخصی

طالبان پس از پیوستن به صلح اقدام به تحدید زنان نمی کند. چون زنان به طالبان هیچ گونه اعتباری ندارند.

فرض کنید اگر طالب سهیم قدرت شود و در پارلمان کشور به عنوان یک قانون نویس حضور پیدا کند، فکر می کنید قوانین دموکراتیک خواهد نوشت؟ یا طالبان آزادی رسانه ها را بپذیرند اما تأکید کنند که زنان حق برگزاری کنسرت موسیقی زنده از طریق تلویزیون را ندارند! از همین جاست که زن افغانستانی امروز از فردای صلح می هراسد. تمامی بحث ها و چانه زنی ها اگر این باشد که مراجع اساسی و تصمیم گیرنده ی دولت مثل وزارت دفاع ملی و وزارت عدلیه و... را در اختیار طالبان بگذاریم که نیاز به صلح و مذاکره نیست چون طالبان همین امتیازها را می خواهند.

این همه گپ و گفتار و کشمکش سیاسی برای این است که از ارزش های مان پاسداری کنیم و طالب در افغانستان با فکر امارتی اش تصمیم گیرنده نباشد بلکه در چارچوب نظام جمهوری و پذیرش قانون اساسی و دیگر قوانین دموکراتیک نافذ در افغانستان در تصمیم گیری صاحب حق رأی باشد. طالبی که صلح می کند باید لباس امارت را همان جا در قطر بگذارد و در قامت یک جمهوری خواه و دموکرات وارد عرصه سیاست افغانستان شود. زنان این گونه طالبان را می پذیرند. اگر سند توافق صلح سیاسی مبنا و مشروعیت بخش رفتارهای طالبان در نظام پسا صلح باشد، زنان به هیچ وجه نمی پذیرند که مواد این سند حقوق، آزادی، ارزش ها و دست آوردهای شان را محدود و یا تهدید کند. ارجحند که فعلن جنگ جان زنان را تهدید می کند اما صلح را به هر قیمتی قبول ندارند چون عملکرد و رفتار طالبانی هم اکنون در جای جای افغانستان و در مناطق تحت کنترل طالبان باعث شده است که زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان مثل آموزش و حق دسترسی به خدمات صحتی و حق انتخاب محروم باشند.

امروز ما در جایی رسیده ایم که همه اقشار مردم در تمامی برنامه ها و گفت وگوها صلح می خواهند. شما تصور کنید، اما این یک واقعیت است که گداهای شهر کابل پیش از نان، صلح می خواهند. با این وضعیت بدون شک صلح یک اولویت برای همه مردم افغانستان است. مردم از جنگ خسته اند. وقتی می بینیم که صلح بر همه نیازهای اولیه مردم اولویت یافته است، مردم بدون شک وضعیتی را می خواهند که در آن زندگی شان تضمین شود.

هم چنان که امروز خانواده های قربانیان جنگ و کسانی که جگرگوشه های شان به دست جنگجویان طالبان کشته شده هم صلح می خواهند، پس می توانیم به عنوان زن و به عنوان شهروند متأثر از جنگ، صلح را قبول کنیم، اما تحت شرایط خاصی: برقراری آتش بس، حفظ نظام جمهوری و قوانین دموکراتیک، حفظ حقوق زنان، آزادی بیان و آزادی رسانه ها، تأمین عدالت و باز شدن مکانسب به روی دختران در سراسر افغانستان و به همین منوال، محفوظ ماندن ارزش ها و دست آوردهایی که طی دو دهه با خون بیش از یکصد هزار سرباز و دهها هزار فرد ملکی به دست آمده است.

ورزش و شکستن سنت هایی که مانع فعالیت های ورزشی در دایکندی بود انتظار می رود زمینه ی رشد برای استعداد های ورزشی آنان نیز مهیا شود. تعداد زیادی از ورزشکاران زن در دایکندی در نبود امکانات ورزشی و مکان مناسب باز هم جهت رشد و انکشاف استعداد های شان تقلا می کنند و آرزو دارند که در میدان های ملی و بین المللی بدرخشند.

حوار رضایی در شهر نیلی نمونه ای از زنانی است که سه کودک دارد و بنا بر فرهنگ حاکم در جامعه ضمن ورزش باید «یک زن خانه دار» هم باشد، اما او در نبود امکانات ادامه داده است و اکنون از دیگر زنان و دختران جوان نیز می خواهد موانع فراروی شان را بردارد و ورزش کند: «بارداری، وضع زایمان و بچه داری هم مانع فعالیت های ورزشی ام نشد. اکنون فرزند نامم از نیز به ورزش تشویق می کنم و از خانواده ها می خواهم که برای ساختن جامعه ی سالم و عاری از اعتیاد فرزندان شان را به ورزش تشویق کنند.»

تقلا برای ترقی؛

زنان در دایکندی با کمترین امکانات ورزش می کنند

عادی شان ورزش می کنند. ورزشکاران از سوی اداره ی محلی هم مورد توجه قرار نمی گیرند. حتا مسؤولان ولایت در برنامه های ورزشی این اداره شرکت نمی کنند.»

مشکل دیگر زنان ورزشکار در شهر نیلی است که سالون های ورزشی ساخته شده از سوی سکتور خصوصی معیاری نیست و سالون ورزشی ویژه ی زنان که توسط یکی از موسسه های بین المللی فعال در دایکندی ساخته شده بود نیز به سکتور خصوصی سپرده شده است. محمد عظیم باقری، مسؤول موسسه UNHABITAT (سازنده ی این سالون ورزشی) به هفته نامه نیم رخ گفت: ریاست شهرداری این سالون را به سکتور خصوصی واگذار کرده است. با وجود افزایش علاقه مندی دختران به

اما آمر المپیک ولایت دایکندی می گوید «اکثر دختران ورزشکار حتا نتوان خرید کفش و لباس های ورزشی را ندارند و با همان لباس



می گوید «هیأت رهبری اداره ی محلی دایکندی از آنان حمایت های مادی و معنوی خواهد کرد.»

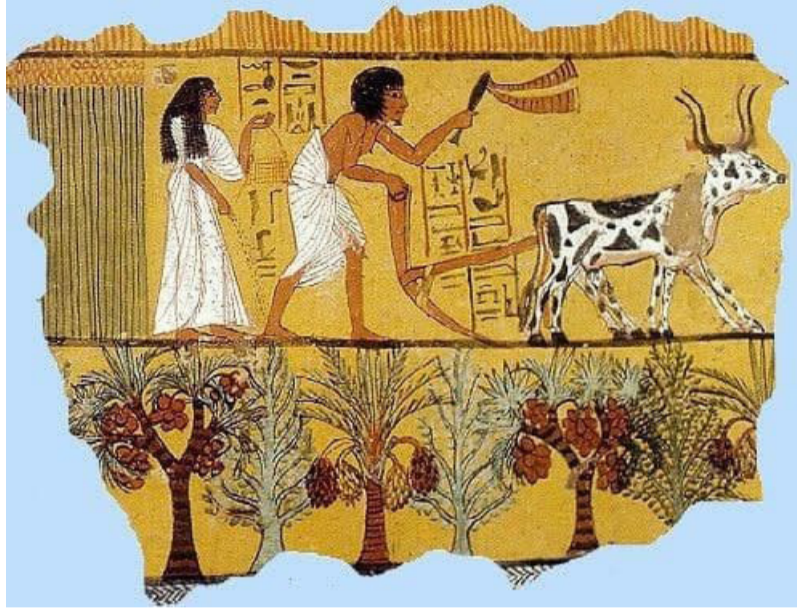
ادامه از صفحه ۴

و علاقه مندی زنان به ورزش های رزمی در این ولایت ابراز خوش بینی می کند و می گوید: «با گذشت هشت سال از آغاز فعالیت های ورزشی زنان، اکنون سنت های ناروا و سدهای راه زنان اندکی شکسته است.»

آقای غلامی می گوید: «متأسفانه ما مکان مناسب ورزشی نداریم. فقط یک سالون کوچک که گنجایش بیش از پنجاه نفر را ندارد در اختیار داریم. اگر اداره محلی دایکندی و موسسه های همکار با ما همکاری کنند ظرفیت زنان و جوانان ورزشکار را در یک سال دو برابر افزایش می دهیم. چون استعداد های ورزشی زیادی داریم که در گرو فقر و عدم امکانات ورزشی باقی مانده است.» در همین حال، فاطمه اکبری، معاون امور اجتماعی و اقتصادی ولایت دایکندی

زنان در مسیر تاریخ!

اقتصادی به تأسیس داروخانه‌های عمومی، مهدهای کودک و انجمن‌های خیریه بانوان اقدام کردند. اغلب خدمات ارائه‌شده در اختیار پسران و مردان نیز قرار می‌گرفت. به طور مثال، «بنیاد خیریه محمدعلی» (که در ۱۹۰۸ توسط دو شاهزاده



خاتم مصری ایجاد شد) کلینیک‌ها، بیمارستان‌ها و داروخانه‌های عمومی که توسط گروهی از زنان شهری و روستایی طبقه مرفه اداره می‌شد. این زنان با برگزاری بازارها و جشن‌ها، و جمع‌آوری اعانه از طرف اعضا و دوستان‌شان اقدام به تأمین مالی فعالیت‌های این نهادهای خیریه می‌نمودند. حوزه فعالیت بنیاد خیریه رفته رفته گسترده‌تر شده و تا ۱۹۱۶ حدود دوازده بیمارستان (که حدود یک چهارم از تخت‌های آن‌ها رایگان بود) و ۱۸ درمانگاه و داروخانه عمومی (که به طور رایگان یا با مبالغ ناچیزی خدمات پزشکی و دارو را در اختیار بیماران قرار می‌دادند) در سراسر مصر به وجود آورد. در ظرف ۲۱ سال، نهادهای «بنیاد خیریه» بیش از ۱۳ میلیون بیمار را معالجه کرده بودند. در ۱۹۶۴، تمام بیمارستان‌های این بنیاد ملی شدند.

در اول ژانویه ۱۹۵۷، جمال عبدالناصر با فسخ قراردادهای بین انگلستان و مصر (که عامل مهم در گسترش فقر در کشور بود) ملت خود را از هرگونه تهدیدی به قدرتهای غربی آزاد ساخت. دو هفته پس از آن، دستور ملی کردن چندین بانک تجاری، نهادهای اعتباری و شرکت‌های بزرگ بیمه خارجی را صادر نمود. بسیاری از اتباع خارجی دارای مهارت‌های فنی مدیریتی به دلیل فضای ضد غربی ایجاد شده با میل خود یا به زور مجبور به ترک دیار مصر گردیدند. شمار خارجی‌هایی که در ۱۹۴۷ برابر با ۲۰۴ هزار نفر بود در ۱۹۶۰ میلادی به ۱۴۳ هزار نفر رسید. تأثیر خروج نیروی کار خارجی بر بازار کار داخلی قابل ملاحظه بود. اما این تحول‌ها چندان تأثیری بر وضعیت شغلی زنان

تحمل کند. بعد از آن توانمندی هیچ کار دیگری را نداشت. به دنبال آن صاحب کارخانه زن را مرخص می‌کرد؛ گویا که از شریک کارگر بی‌مصرف خلاص شده است.

آن دسته از زنان غمگین و تهی‌دست که از خستگی جسمی و روحی در خانه و محل کار رنج می‌بردند، اولین زنانی بودند که در قرن بیستم مصر شورش کردند. آن‌ها اولین کسانی بودند که اعتصاب کرده و کارخانه‌ها را به تصرف خود درآوردند. اولین کسانی بودند که مظاهره کردند و خواستار احترام به منزلت انسانی خود شدند. آن‌ها خواستار کاهش ساعت کاری قانونی بودند. به علاوه، آنان برای زنان خواستار حق مرخصی در دوره حاملگی و تولد نوزاد شدند. آن‌زمان مرخصی به زنان تعلق نمی‌گرفت.

«زنان جویای کار» به تأهل خود به هیچ عنوان اشاره نمی‌کردند؛ چون دختران مجرد از دیدگاه مدیریت سازمان همواره ارجح بودند. در صورتی که زنی حامله می‌شد، سعی بر پنهان کردن آن داشت، گویا گناهی مرتکب شده یا کودک نامشروعی متولد شده است. در اغلب موارد، چنین را سقط می‌کردند که گاه منجر به مرگ زنان می‌شد.

زنان در اوایل قرن بیستم، در عرصه فعالیت

ادامه از صفحه ۱

رکابزنی یولدوز در راه طولانی رویاهایش



است و در یک شرکت خصوصی به عنوان سکرترت ایفای وظیفه می‌کند. یولدوز اکنون به خاطر تمرین‌هایش در

مقر کمیته‌ی ملی المپیک تا قرغ‌های کابل) و رکاب‌زنند و شخص نخست مسابقه شد. پس از آن مسابقه‌ی جام پولیس برگزار شد و او از میان بیست‌وچهار دختر رکاب‌زن از پنج ولایت کشور زودتر همان مسافه‌ی بیست کیلومتری (از کمیته‌ی ملی المپیک تا قرغ‌ها) را می‌پیماید و بار دیگر قهرمان مسابقه می‌شود. موفقیت‌های بی‌هم یولدوز خیلی چشم‌گیر می‌شود و از سوی کمیته‌ی ملی المپیک مورد تشویق قرار می‌گیرد و رسانه‌ها یکی پی دیگر او را مهمان می‌کنند و از او مصاحبه می‌گیرند. مردم پیرامونش نیز به توانایی و هدف‌هایش ایمان می‌آورند و دیگر کم‌تر سد راهش می‌شوند. اما برای او این کامیابی‌ها، گام‌های نخست و پیام‌آور کامیابی‌های آینده‌ی دیگر هستند. او رویای بزرگ‌تر از این دارد و دوست دارد بیش‌تر رکاب‌زنند و در رشته‌ی ورزشی‌اش ورزیده‌تر و موفقانه‌تر از گذشته عمل کند. اکنون در کنار تمرین‌هایش، دانشجوی سال دوم رشته‌ی تاریخ در دانشگاه فاریاب

ادامه از صفحه ۱

اندیشه‌ی جاری در رگ‌های دیوار

شدید تحت تهدید است و فعالان حقوق بشر یکی پس از دیگری شبیه فاطمه هدف قرار می‌گیرند. در سال ۲۰۱۹ میلادی که فاطمه خلیل در کابل هدف حمله قرار گرفت، در سراسر جهان ۳۰۰ فعال حقوق بشر کشته شدند. چندی پیش، شهزاد اکبر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر گفت: در ۱۸ سال اخیر هفت کارمند این کمیسیون کشته شده‌اند.

این درحالی‌ست که نتایج یک تحقیق کمیته مدافعین حقوق بشر نشان می‌دهد ۸۴ درصد مدافعان حقوق بشر در افغانستان با تهدید شدید به ویژه قتل و اختطاف و تجاوز مواجه‌اند.

اما مدافعان حقوق بشر هم‌چنان تلاش دارند تا برای محو و حداقل کاهش کشتار و خشونت در جامعه راهکارهای مناسبی را تکیو کنند. یکی از اقدام‌هایی که با فاطمه خلیل پیوند می‌خورد، تأسیس مکتبی‌ست به نام او. در واقع این کار پاسخی‌ست برای دشمنان حقوق بشر که با بریدن شاخه‌های سر و بازهم در باغ جوانه‌های تازه‌ای در حال رویدن است و یاد فاطمه ماندگار می‌ماند هم‌چنان که راهش سبز و باورهای نیکش پایدار مانده است.

است.

خوشحال خلیل، پسر فاطمه خلیل و از مسؤولان این نهاد به هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «این مکتب در کابل ایجاد شده و قرار است مکتب فاطمه خلیل برای کودکان دارای معلولیت خدمات آموزشی فراهم کند.»

او افزود که این مکتب برای گرامی‌داشت از خدمات حقوق بشری فاطمه در هماهنگی با خانواده‌اش ایجاد شده است.

به گفته‌ی آقای خلیل، کودکانی که دارای معلولیت جسمی: بینایی، شنوایی یا ذهنی مثل اوتیسم و... باشند در این مکتب می‌توانند شامل شوند.

دوینیم ماه است که برای ایجاد این مکتب برنامه‌ریزی شده تا مکان مناسبی برای کودکان دارای معلولیت فراهم شود. گروه هنرسالار به گونه‌ی رضاکار در تزیین و رنگ‌آمیزی این مکتب سهم گرفته است.

آقای خوشحال خلیل می‌گوید تاکنون یازده تن برای این مکتب کار می‌کنند و حدود پانزده کودک ثبت نام کرده‌اند تا در این جا آموزش ببینند. این درحالی‌ست که آخرین جامعه مدنی

کابل ماندگار شده است و مسیر کابل - سرربی - سرربی - کابل و کابل الی

صیاد و یغمان مسیرهای تمرینی او است. او خیلی خرسند است که از دشواری‌های فراوان گذار کرده و تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش به ثمر نشسته است. مردم دیگر کم‌کم به توانایی و رویاهایش باورمند شده‌اند. حالا کم‌تر کسانی در پی تخریبش هستند و بیش‌تر حمایتش می‌کنند، هرچند از سوی آمریت تربیت بدنی و مقام ولایت فاریاب مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

یولدوز می‌گوید: «همان‌گونه که توانستم از سطح فاریاب به سطح افغانستان کامیابی و مقام کسب کنم، می‌خواهم به عنوان یک ورزشکار زن در سطح جهان چهره‌ی درخشان زنان افغانستان را بنمایانم. می‌خواهم جام قهرمانی آسیا و بالاخره جام قهرمانی جهانی را به دست بیاورم تا در کنار دیگر هم‌نسلان بتوانم شورم را با چهره‌ی جنگی‌اش نه بلکه با یک چهره‌ی درخشان به جهانیان معرفی کنم و دید جهانیان را در مورد افغانستان بدل کنم.» یولدوز به این امید مانند دختران دیگر هم‌نسلش خلاف موج آب، همچنان استوار و جسورانه به سوی فرادهای ایده‌آلش رکاب می‌زند و رکاب می‌زند و رکاب می‌زند...

ادامه از صفحه ۱

چرا نقش چندگانه‌ی زنان شاغل متأهل نادیده گرفته می‌شود؟

روز هم‌پای مردان در خارج از خانه کار می‌کنند و بعد از اتمام ساعت کاری هم‌زمان با مرد وارد خانه می‌شوند، اما به دلیل نوع دیدگاهی که به مکلفیت زنان در خانه، وجود دارد مسؤولیت‌های متعدد خانه را نیز برعهده دارند. این مسأله موجب شده زنان شاغل به مرور زمان آسیب‌پذیرتر و با مشکل‌های بیش‌تری درگیر باشند. این درحالی‌ست که مردان بعد از ازدواج به اصطلاح سر و سامان می‌گیرند و با استقلالی که پیدا می‌کنند، کیفیت زندگی‌شان بهتر می‌شود و می‌توانند راحت‌تر مشکل‌های کاری خود را برطرف کنند و به تبع پشتیبانی بیش‌تری از سوی خانواده و همکاران خود دارند. نسل جدید زنان افغانستان سهم بزرگی از

در کشور، نظام عادلانه در خانواده و فرهنگ برابری در جامعه می‌تواند در تعیین تعادل میان زندگی شخصی و زندگی کاری زن و مرد نقش موثری داشته باشد. هم‌چنین موجب شناخت و ارج‌گذاری به نقش‌ها و مسؤولیت‌های افراد در جامعه شود. به طور نمونه، زنی که هم متأهل است و هم شاغل، در واقع دو مسؤولیت سنگین را به عهده دارد. زنان شاغل مکلف هستند برای داشتن زندگی مطلوب هم‌زمان به خود، زندگی خانوادگی-اجتماعی، همسر، فرزند، و به شغل خود نیز توجه کنند. اگر در جریان انجام این چندین مسؤولیت به صورت هم‌زمان و روزمره استراحت، آرامش و زندگی مطلوبی نداشته باشند، قوانین حمایتی از حقوق آنان نباشد، مورد تبعیض و نابرابری قرار بگیرند، به طور قطع نتیجه‌ی منفی آن در زندگی و روان آن‌ها مشاهده خواهند شد.

زنان شاغل تا زمانی که مجرد هستند تنها به شغل و علاقه‌مندی‌های خود مشغول هستند تا پیشرفت‌های بیش‌تری داشته باشند. اما بعد از ازدواج وضعیت و فرصت‌های شان کامل دگرگون می‌شود. زنان شاغل زمانی که متأهل می‌شوند باید به دلیل شرایط متأهلی خود برنامه‌ریزی جدید و درستی داشته باشند. در زندگی متأهلی موضوعی که برای زنان ایجاد می‌شود بسیار فراگیر نسبت به مردان است. زنان شاغل به دلیل مسؤولیت‌ها و مکلفیت‌های بیش‌تر، محدودیت‌ها و آسیب‌زیادتری را تحمل می‌کنند. آن‌ها از ابتدای

دانشگاهیان کشور را تشکیل داده در چند سال گذشته به مشاغل سخت و کارهای بیرون از خانه راه یافته‌اند و توانستند هم‌پای مردان و در برهه‌ای فراتر از مردان فعال باشند. اما هنوز هم در امتیازها، فرصت‌های کار و حقوق کاری، نابرابری میان زنان و مردان براساس جنسیت رقم می‌خورد. با آن‌که توانایی، قدرت اندیشه، خصوصیت‌های روانی و پشتکار این نسل نشان می‌دهد که زنان از توانایی‌ها و قابلیت‌های بالایی برخوردارند و باید برای آن‌ها همانند مردان حقوق و شرایط یکسانی را در نظر گرفت تا بتوانند همانند مردان در زندگی خود آرامش را احساس کنند. اما هنوز هم بار سنگین چندین شغل به صورت هم‌زمان بر دوش زنان سنگینی می‌کند و این مبارزه‌ی چند جبهه‌ای شان در بسیاری مواقع نادیده گرفته می‌شود. به همین خاطر زنان به زیرساخت‌های حقوقی و قوانین حمایتی نیاز دارند تا در بدل اجرای هم‌زمانی چند نقش و چند مسؤولیت در زندگی، برای آنان امتیاز، فرصت و ارزش‌های برابر در نظر گرفته شود. در جریان یک شبانه‌روز، انجام مکلفیت‌های زن شاغل بودن و اجرای کارهای زن متأهل بودن در این جامعه، بار سنگینی‌ست بر دوش همه زنان شاغل که در بیرون از خانه کار می‌کنند ولی هم‌چنان نادیده گرفته می‌شوند؛ گویا کار زن در بیرون از خانه و اداره یک اشتیاق مدرن در وجود زن است و انجام تمامی کارهای خانه‌داری مکلفیت تاریخی-فرهنگی‌شان.

ادامه از صفحه ۴

زبان در دام کلیشه‌های جنسیت

محصول کار سایرین به رقابت می‌پردازد. این «رقابت» از معنای متعارف خود، به معنای، «اعلام موجودیت» و «حاضر بودن» عمل می‌کند.

هر کسی در این جهان می‌تواند سازنده باشد. فقط سازنده‌گی و کار است که به انسان‌ها ارزش می‌دهد. در جهان مدرن کم‌کم کلیشه‌های جنسیتی از بین رفته و زبان مشترک شکل گرفته است. ممکن است دین هنوز وجود داشته باشد، نه به عنوان عامل بازدارنده، بلکه در چارچوب جدا از اجتماع. پس می‌توانیم زبان مشترک را دوباره احیا کنیم؛ به شرط آن‌که تنها در محدوده‌ی بیرون از اجتماع به آن رسیده‌گی کنیم. به عبارت دیگر اینکه: دیانت و اجتماعی بودن را از هم جدا پنداشته و فاصله‌ی هر دو را با احتیاط کامل حفظ کنیم. آن‌وقت است که هویت زبان، از مردانه‌گی و زنانه‌گی خود فراتر رفته و جامعه از چندپاره‌گی زبانی دوباره به هویت یگانه‌ی انسانی خود باز می‌گردد. ضمن آن‌که کلیشه‌های جنسیتی مجالی برای بازتعریف نمی‌یابد؛ در عوض آن چه مطرح بحث واقع می‌شود سازنده‌گی و کار است؛ آن‌هم برای سر پا نگه‌داشتن جهان.

خود را در ایدئولوژی دین بازیافته است. زبان در این‌جا عبارت از همان وسیله برای رسیدن به مقصود است. اما در دیگر موارد وسیله واقع شدن زبان با تعریفی که دین از زبان دارد، منجر به گسست جوامع انسانی شده است.

جوامع انسانی در باز تعریف مدرن خود از هر دوره‌ای بیش‌تر به حضور زن و مرد توجه نشان داده است. برای نزدیک شدن به این تعریف مدرن از جامعه، بایستی آنچه در جوامع انسانی گسست واقع شده رفو شود.

پرسش دوم این است که آیا با از میان برداشتن دین به نظم جامعه‌ی امروزی دست پیدا می‌کنیم؟ جامعه‌ای که در آن کلیشه‌های جنسیت مجالی برای تعریف ندارد و فقط سازنده‌گی و کار -به قول هانزا آرنست- برای سر پا نگه داشتن جهان، از وظایف جامعه محسوب می‌شود؟

جهانی که فقط کار کردن و سازنده بودن در آن مطرح می‌شود، از شاخصه‌های یک جامعه مدرن است. یعنی اجتماعی بودن در این‌گونه جوامع با کار و سازنده‌گی رقم می‌خورد. زبان مشترک در واقع، همان مکان عمومی هست که حاصل کار در آن‌جا با



پژوهش
کامبیز رهیاب بلخی

زنان در مسیر تاریخ

قسمت بیست و هفتم

آموزش و کشاورزی زنان در مصر

... این منبع از تصرف طبقه‌ی رعیت بر اثر طرح‌های کشاورزی دیگری (مانند حفر و تعمیر کانال‌ها و جوی‌ها) که با شدت توسط محمد علی دنبال می‌شد، تشدید شد. اگر چه این اقدام‌ها به طور چشمگیری مساحت زمین‌های زیرکشت و زرع را افزایش داد، ولی با استفاده از نیروی کار روستایی مرد و به طور اجباری اجرا شد. در نتیجه، خانواده‌های روستایی از نیروی کار لازم برای انجام کارهای کشاورزی محروم ساخته و به خلع بد بیش‌تری منتهی شد. گاهی مواقع، زنان و کودکان - اگر وسیله امرار معاش دیگری نداشتند - در کنار مردان‌شان به کار مشغول می‌شدند. سطح دستمزدها بسیار ناچیز بود و اغلب هم عقب می‌افتاد. شرایط کار نیز در بسیاری موارد اسفناک بود. در ضمن، رعایای مرد در معرض سربازگیری اجباری ارتش قرار می‌گرفتند که این امر همان پیامدها را برای خانواده‌ها در برداشت - یعنی دیگران زنان و کودکان که راه معیشت دیگری نداشتند به دنبال مردان خانواده خود ترک دیدار می‌کردند. آنان در حلبی آبادها اردو می‌زدند و در جیره‌های غذایی که به مردان‌شان اختصاص می‌یافت سهم می‌شدند. در این جا نیز شرایط زندگی نامساعد بود.

اگر هم بر اثر فقر ناگزیر نبودند که به دنبال مردان خود برای کار مشقت بار یا خدمات وظیفه در ارتش محل سکونت خود را ترک کنند، زنان در غیبت مردان خانواده رنج می‌بردند، زیرا باید کارهای کشاورزی را نیز علاوه بر کارهای خانگی پرزحمت خود بردوش بکشند. در این دوران، روستاهایی در مصر وجود داشت که در آن‌ها زراعت توسط زنان انجام می‌شد. اگر خانواده‌ها زمین خود را بدون کشت کاری ترک می‌کرد این احتمال وجود داشت که دیگران زمین را تصاحب کنند یا در غیاب خانواده به محصول مزروعی آن‌ها آسیب وارد شود.

برخی از تحولاتی که بر اثر وارد شدن کالاهای اروپایی و اقدام‌های اصلاحی دولت صورت گرفت، وضعیت زنان (به ویژه زنان روستایی) را وخیم‌تر کرد. به طور کلی می‌توان گفت که در مصر و کشورهای عربی طبقه (فقیر) اکثر مردم را در برمی‌گیرد. نظام پادشاهی، به دور از ماهیت قبیله‌ای، فیودالی، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی آن، فقیران را استثمار کرده سخت‌ترین و پست‌ترین شغل‌ها را در قبایل کم‌ترین درآمد به آنان داده است. در این میان، سهم زنان ناچیزتر بود. از آنان انتظار می‌رفت که هم در خانه و هم در بیرون به فعالیت بپردازند.

اولین سرشماری از زنان نیروی کار مصر در سال ۱۹۱۴ میلادی انجام شد. آن‌زمان شمار زنان نیروی کار مصر به ۲۰۰۰ نفر می‌رسید که پنج درصد کل کارگران بوده است. در آن‌زمان زنان و دختران تهری دست، در ابعاد گسترده‌ای به دنبال کار در کارخانه‌ها و آسیاب‌های پنبه پاکی بودند. روز کاری فراتر از ۱۴ ساعت بود و مزد روزانه حدود سه Piastres. اما گاهی به ۱۸ Millimes (حدود یک پانس یا دو سنت) نیز می‌رسید. به علت شرایط کاری غیرانسانی، ساعات‌های طولانی، خستگی مفرط و سوء تغذیه،

یک زن نمی‌توانست بیش از چهار ماهه ۳ صفحه ۲

در ولایت هرات بانوان دایکندی مقام اول را کسب کردند.

این موفقیت‌ها باعث شده که دختران جوان و نوجوان در شهر نیلی، مرکز دایکندی رویاهای بزرگ‌تری در سر بیوررانتند.

آرزو رحیمی، جوان پانزده ساله ایست که دو نیم سال را در آموزش فول رزم سپری کرده و اکنون مشغول به فراگیری هنر رزمی جوجیتسو است.

او به هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «آرزو دارم در میدان‌های ملی و بین‌المللی برزم.»

زهرا محمدی بانوی دیگر بیست که پنج سال فعالیت‌هایش را در بخش‌های والیبال و فول رزم سپری کرده است و اکنون جوجیتسو کار می‌کند.

زهرا: «صنف دهم در مکتب درس می‌خوانم و تنها دختر خانواده هستم که ورزش می‌کنم و آرزو دارم که خانواده‌ها نیز به دختران خود اجازه‌ی ورزش کردن را بدهند زیرا من معتقدم که استعدادها و ورزشی دختران بی‌ظنیر است اگر خانواده‌ها مانع ورزش دختران‌شان نشوند، آنان ولی بتوانند تا سطح بین‌المللی نیز راه پیدا کنند.»

ولی بعضی از دختران مثل شکلیا رحیمی حتی با مانع خانواده و جامعه مبارزه کرده‌اند تا از حقوق و آزادی خود حفاظت کند.

شکلیا می‌گوید «زمانی که برای تمرین و فعالیت‌های ورزشی به آمريت المپیک می‌آمدم مورد تمسخر قرار می‌گرفتم که بی‌توجهی مردم دنیای ورزش شده‌ام، اما هیچ مانعی نتوانست مرا از فعالیت‌های ورزشی دور نگهدارد و اکنون سه سال است در بخش‌های رزمی کار می‌کنم.»

در همین حال خان‌علی غلامی، آمر المپیک دایکندی نبود امکانات ورزشی برای زنان را می‌پذیرد، اما از افزایش حضور زنان در میدان ورزشی

حضور زنان در میدان ورزشی



تحلیل
مهدي آرش

زنده‌گی در داخل چارچوب دیانت، شاید از بارزترین عوامل بازدارنده‌ی زن از ورود به اجتماع باشد؛ اما نباید فراموش کرد که انسان به قول هابز، به صورت طبیعی موجود اجتماعی است. گریز از اجتماع برای انسان تعریفی ندارد. پس وقتی انسانی را به رغم طبیعتی که دارد از اجتماع دور می‌کنیم، قطعی‌ست که در صدد رفع این نیاز برآمده و خود را به نوعی ارضا می‌کند.

در خصوص زنان، رفع این نیاز که نامش را می‌گذاریم - اجتماعی بودن - با صحبت‌های فراوان و طولانی بین خودشان (هم‌جنس‌شان)، در خانه اتفاق می‌افتد. آن‌ها از طریق حرف زدن‌های بی‌وقفه بین خودشان، نیاز اجتماعی بودن را در خود ارضا می‌کنند. البته این رفع نیاز یک بخشی از آسیب اجتماعی و بشری است که عامل آن دین است. نگرانی بزرگ‌تر که از دین به مثابه‌ی ایدئولوژی وجود دارد این است که زبان را از ساحت زبانی آن (تعریف عمومی) بیرون می‌کشد و حوزه یا قشر مشخصی از جامعه را به آن مجهز می‌کند. طوری که قشر دیگری از آن به کلی محروم می‌ماند. این گسست زبانی از هر حوزه‌ای بیش‌تر به جنسیت و کلیشه‌های جنسیت دامن زده است.

گسست، تنها در زبان اتفاق نمی‌افتد بلکه از زبان عبور می‌کند. زبان تنها در همین یک مورد تعریف متعارف

تغییر برای ترقی؛

زنان در دایکندی با کم‌ترین امکانات ورزش می‌کنند

گام‌ها و دست‌هایی که شمار تکرار یک حرکت ورزشی را می‌نمایاند ورزش می‌کنند و هزارگانه‌ی به پنجره‌های کوچک سالون می‌نگرند تا مبدا کسی آن‌ها را دید بزند و یا عکس و فلمی بگیرد که برای‌شان در سراسر شود.

محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی روی شکوفایی استعداد ورزشکاران زن تأثیر منفی گذاشته؛ تا جایی که باعث محدودیت خانواده‌ها و ممانعت از اشتراک دختران به برنامه‌های ورزشی شده است. ولی به هیچ عنوان نتوانسته از افتخار آفرینی بانوان جوان این ولایت جلوگیری



کودکش وارد سالون می‌شود برای ورزش بانوان جای مناسبی نیست. تنها امکانات ورزشی که می‌توان در آن جا یافت فقط فرش پلاستیکی است که ورزشکاران می‌توانند روی آن تمرین کنند. این بانوان حتی لباس ورزشی منظم و مناسب ندارند. وقتی وارد سالون ورزشی شدم، هیچ خبری از موسیقی یا نبود که بتواند آنان را حین تمرین مصروف نگهدارد. آنان با شمردن

مکان مناسب برای انجام فعالیت‌های ورزشی است. آمريت المپیک دایکندی یک سالون کوچک ورزشی را که در ته‌کوی ساختمان این آمريت قرار دارد، روزانه یک ساعت در اختیار زنان قرار می‌دهد. اما زنان در آن‌جا مصوون نیستند و از سوی ورزشکاران مرد مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در حین تمرین مردان به بانوان مزاحمت می‌کنند و مورد تمسخر قرار می‌دهند.»

اما این سالون ورزشی که در فصل زمستان و هوای سرد آفتاب اندکی از پنجره‌های

کودکش وارد سالون می‌شود برای ورزش بانوان جای مناسبی نیست. تنها امکانات ورزشی که می‌توان در آن جا یافت فقط فرش پلاستیکی است که ورزشکاران می‌توانند روی آن تمرین کنند. این بانوان حتی لباس ورزشی منظم و مناسب ندارند. وقتی وارد سالون ورزشی شدم، هیچ خبری از موسیقی یا نبود که بتواند آنان را حین تمرین مصروف نگهدارد. آنان با شمردن

کودکش وارد سالون می‌شود برای ورزش بانوان جای مناسبی نیست. تنها امکانات ورزشی که می‌توان در آن جا یافت فقط فرش پلاستیکی است که ورزشکاران می‌توانند روی آن تمرین کنند. این بانوان حتی لباس ورزشی منظم و مناسب ندارند. وقتی وارد سالون ورزشی شدم، هیچ خبری از موسیقی یا نبود که بتواند آنان را حین تمرین مصروف نگهدارد. آنان با شمردن

زبان در دام کلیشه‌های جنسیت

این است که زنان هیچ آموزشی برای درک این زبان نداشته‌اند. منظور از آموزش، بستر فرهنگی - دینی است که دو جنس را از ابتدای اجتماعی شدن، با فاصله‌ی تعریف شده‌ای که منجر به گسست زبانی می‌شود، آموزش داده است. این روند آموزشی بدون برنامه‌ریزی آگاهانه، به صورت سیستماتیک هنوز هم ادامه دارد.

پرسش نخست این است که زبان مشترک



زبان در کجا از دست دادیم و چگونه باید آن را احیا کنیم؟

دلیل دیگری که زنان را از ورود به اجتماع باز می‌دارد، حضور پررنگ مردان است؛ یعنی فضای مردانه و فضا - زبان مردانه. زنان به دلایل متعددی درجه‌های تحصیلی مردان را ندارند.

پس از حضور و مشارکت زنان دایکندی در عرصه‌های اجتماع، فرهنگ و سیاست‌گرایی دختران جوان به ورزش نیز افزایش پیدا کرد. با گذشت هشت سال از حضور زنان و دختران در میدان ورزش در شهر نیلی، مرکز این ولایت، کم‌کم سنت‌های فراطان آنان شکسته است. اما هنوز هم از امکانات ورزشی برای زنان خبری نیست.

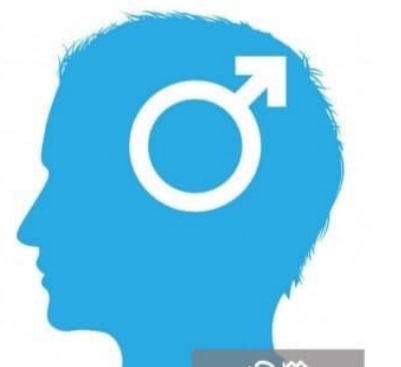
بنابر آماري که آمريت المپیک ولایت دایکندی به هفته‌نامه نیم‌رخ داده است، دو هزار و ۶۸۱ زن در این ولایت در هشت رشته‌ی ورزشی فعالیت دارند. این بانوان در بخش‌های رزمی همچون فول رزم، تکواندو، مشت زنی و جوجیتسو و هم‌چنان والیبال، فوتبال، شطرنج و بایسکل‌رانی فعالیت دارند. به تازه‌گی نماینده‌گی پینگ پانگ نیز از سوی اداره المپیک در شهر نیلی ایجاد شده است.

حوار رضایی تنها مربی زن در شهر نیلی است که حدود ده سال می‌شود در عرصه هنرهای رزمی فعالیت دارد.

او ورزش را از یک روستا در ولسوالی شهرستان آغاز کرد و به مقام مربی‌گری رسید و اکنون بیش از پنجاه بانو را آموزش می‌دهد. خانم رضایی در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت که در نبود امکانات مناسب بازم علاقه‌مندی دختران جوان به ورزش او را وادار کرده تا خلق فردای متفاوت‌تری تلاش کند. حوا می‌گوید: «اولین سبک ورزشی که فرا گرفتم مشت زنی (کیک بوکسینگ) بود. سپس شش سال در رشته‌ی فول رزم کار کردم و اکنون جوجیتسو کار می‌کنم و به دیگران هم آموزش می‌دهم.»

اما برای پیش‌برد فعالیت‌های‌شان با چالش‌های زیادی مواجه‌اند. به گفته‌ی او، «عمده‌ترین مشکل زنان در شهر نیلی نبود

فرهنگ شرقی ما تعریف ناچوری از زن دارد. زنان طوری به زن بودن خودشان معرفی شده‌اند که در اجتماع کم‌تر حاضر می‌شوند حرف بزنند. نه اینکه حرف زدن بلد نباشند، اگر در کلیت جامعه این کنش زنانه را بررسی کنیم، می‌بینیم که زیاد هم بپراشه نرفته‌ایم. آن‌ها فکر می‌کنند فقط با هم‌جنس‌شان می‌توانند احساس هم‌زبانی کنند. یعنی یک زبان زنانه‌ای را در کلیت جامعه پرورش داده‌ایم که فقط میان زنان کاربرد دارد.



به نظر می‌رسد زنان به این امر واقف‌اند و برای همین هم کم‌تر حاضر می‌شوند در اجتماع حرف بزنند. چون تصورشان از زبان، زنانه است. در همین موازات، زبان دیگری هم که بیش‌تر وجه‌های کاری دارد میان مردان در گردش است. مردان به این زبان حرف می‌زنند و تصور اغلب

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سر دبیر و ویراستار: حسین احمدی ۰۷۷۰۹۹۴۲۳۳
- گزارشگران: لطیفه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان



- خوانندگان عزیز؛ نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیم‌رخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

هفته‌نامه نیم‌رخ NimrokhWeekly

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

۰۷۷۶۸۴۲۲۰۴